

حوزه علمیه در جدال قدیم و جدید

حوزه‌های علمیه از دوران ابتدایی حیات تشیع همواره با چالش‌هایی مواجه بوده‌اند. برخی از این چالش‌ها برای جامعه بشری، اسلامی و شیعی نیز چالش محسوب می‌شده و برخی تنها متوجه حوزه‌های علمیه بوده است، هم‌چنان‌که برخی از چالش‌ها ممکن است متوجه نهاد قدرت هم بوده و حوزه علمیه درکنار یا درمواجهه با قدرت متوجه این چالش شده است. مجموع چالش‌های ثبت شده در تاریخ حوزه‌های علمیه اما قابل تقسیم به چالش‌ها و جدال‌های قدیم و جدید هستند. نگارنده در این نوشتار کوشیده چالش‌های عصر جدید حوزه‌های علمیه را برشمرد، هرچند شاید در این دوران حوزه‌های علمیه با مناقشه‌ها و جدال‌های مطرح دیگری نیز مواجه بوده‌اند.



محمود ذکاوت*

○ مبارزه و تحریم علیه استعمارگران

اگر تا پیش از دوره معاصر کناره‌گیری از سیاست به معنای مرسوم آن، رویکرد کلی علمای شیعه در حوزه عمومی بود،^۱ در شرایط جدید و در مواجهه با استعمار آن‌ها کنش‌گری سیاسی شدند، که مطلع این مواجهه در هند بود.

در قرن هجدهم میلادی، در هند شاه ولی‌الله دهلوی و فرزندانش در راه بیداری مسلمانان و بسیج آن‌ها علیه انگلستان کوشیدند.^۲ آن‌ها از طریق ایجاد جنبش‌های اجتماعی و صدور فتاوی‌های جهادی جریان جدیدی در حوزه علمایی و شیعی ایجاد کردند. اسلام سیاسی حاصل چنین شرایطی و درست در تقابل با استعمار نضج گرفت.^۳ تأثیر هند بر جریان ضداستعماری علمای شیعه به این دوره و در این حد متوقف نماند.^۴ این روند ادامه پیدا کرد تا در ایران و عراق به مثابه پایگاه اصلی

تشیع، جهاد با استعمارگران نیز در دستور کار علمای و مراجع قرار گرفت.^۵ شیخ جعفر کاشف الغطاء، آشکارا و با اعلام فتوا، پشتوانه عباس‌میرزا و افواج مردمی لشکر او برای مقابله با روس‌ها شد.

مقابله سخت میان مسلمین و استعمارگران نتایج مختلفی داشت: گاهی پیروزی و گاهی شکست. تداوم پیروزی دشمن و تفوق سیاسی آن و در ادامه

تسلط اقتصادی استعمارگران، علمای شیعه را بر آن داشت تا وجه دیگری از حضور سیاسی اجتماعی خود را نشان دهند. این مهم، با فتوای میرزای شیرازی در سال ۱۳۰۹ قمری محقق شد. گو این‌که پیش از آن، از سوی آقا نجفی در اصفهان بحث تحریم تنباکو پیش آمده بود اما فتوای میرزا این تحریم را میان شیعیان ایران همه‌گیر کرد. با وجود اندیشه تحریم، تفکر جهاد همواره به عنوان یکی از گزینه‌های علمای و مراجع شیعه در مقابل با استعمار مورد توجه بوده است. رویارویی با روس و انگلیس و رخداد تحریم تنباکو تجربه‌ای مهم در اختیار علمای شیعه قرار داد. با توجه به توضیح یادشده نخستین چالش علمای و حوزه‌های دینی تشیع در دوره معاصر "مواجهه با استعمار" بود. در جنگ جهانی اول و جنگ دوم جهانی نیز فتاوی‌های جهادی متعددی از سوی علمای شیعه صادر شد.

سیدمحمد مجاهد طباطبایی و سید محمدکاظم یزدی از جمله علمای شیعه بودند که فتوای جهاد علیه استعمارگران را صادر کردند. اگرچه توجه طباطبایی به روس‌ها و مقابله با آن‌ها در مرزهای ایران بود، اما سید یزدی همه ملل اسلامی از شمال آفریقا تا ایران را به مقابله با تجاوزات استعمارگران ترغیب کرد.^۶

● نخستین چالش علمای حوزه‌های دینی تشیع در دوره معاصر "مواجهه با استعمار" بود. در جنگ جهانی اول و جنگ دوم جهانی نیز فتاوی‌های جهادی متعددی از سوی علمای شیعه صادر شد. سیدمحمد مجاهد طباطبایی و سید محمدکاظم یزدی از جمله علمای شیعه بودند که فتوای جهاد علیه استعمارگران را صادر کردند.

○ جدال مشروطه و مشروعه

مواجهه با استعمار وجه سلبی بیرونی و خارجی نسبت جدید روحانیت و سیاست بود. این رابطه در عصر جدید وجه دیگری و داخلی نیز داشت و آن رویارویی با استبداد بود. مبارزه با استبداد بخشی از رسالت اجتماعی روحانیت ایران معاصر است.^۷ «مشروطه» که برای تحدید استبداد مطرح شده بود چالش جدیدی برای حوزه‌های شیعی در ایران و عراق محسوب می‌شد. مبارزه با استعمار تجربه خوبی از کنش‌گری علما در امر سیاسی را نمایان ساخت. این موضوع باعث شد تا در مسئله مشروطه، مشروطه‌خواهان از ایشان استمداد طلبیده و علما را به کارزار سیاسی بکشانند.^۸

برخلاف مبارزه با استعمار که اتفاق و هم‌دلی نسبی بین علما را در پی داشت، در کارزار مشروطه بیش از وحدت، تفرق و چند دستگی زایید. سرانجام در جدل بین مشروعه و مشروطه، مشروطه مشروعه بر دار شد و بعد از چندی دیکتاتوری منور سربرآورد. به عبارت دیگر اگر چالش «مبارزه با استعمار» نتیجه روشن و امیدبخشی را نصیب علما و حوزه‌های دینی کرد، مشروطه اما نشان داد کنش‌گری در سیاست جدید و موفقیت در این عرصه بسیار پیچیده است. موفقیت در برابر دشمن خارجی الزاماً تفوق بر رقیب داخلی را به همراه نخواهد داشت.

بخش زیادی از تفرق آرای علما و نخبگان دینی در دوره مشروطه به خلأ جایگاه زعیم

برمی‌گشت. در وضعیت خلأ زعیم، تکثر و تنوع مراجع شیعه جامعه شیعه را در وضعیت جدیدی قرار داد. اگر تا پیش از آن همواره یکی از علما به عنوان زعیم شیعه بود که بر دیگر علما و مجتهدان برتری فقهی داشت، بعد از میرزای شیرازی، رفته رفته مرجعیت پراکنده شد و یک نوع تکثر و تنوع مرجعیت و مجتهدان به وجود آمد. بنابراین حوزه و علمای شیعه در این دوره از یک طرف ضرورت سیاسی را درک کرده بودند و مطالبه دخالت در امر سیاسی داشتند و از طرف دیگر با خلأ مرجعیت واحد و زعامت مواجه بودند.

علما و حوزه‌های دینی که از نتایج مشروطه مأیوس شدند ردای تقیه سیاسی را جامه خویش کردند و در ادامه چیزی را دیدند که پیش از آن‌ها شیخ شهید دیده بود. اگر از کارزار مبارزه با استعمار تجربه مناسب برای علما باقی ماند، در وضعیت مشروطه نوعی نگرانی و یأس از دخالت در امر سیاسی حاصل شد. در چنین وضعیتی رضاخان بر سریر قدرت سوار شد. بنابراین چالش مشروطه همواره تجربه‌ای تلخ در حافظه تاریخی حوزه و علما باقی ماند.

○ مقاومت پنهان حوزه علمیه

نخستین سال‌های سده حاضر شمسی با یکه‌تازی رضاخان بر اریکه قدرت ایران همراه بود. تشکیل حکومت پهلوی ورود ایران به عرصه جدید هویتی و فرهنگی را رقم زد. قدرت در این دوره همه ابزارهای سیاسی و

نظامی را برای مقاصد خود به خدمت گرفت. دهه نخست این قرن که سپری شد، رضاخان میرپنج رضاشاه شده بود و حالا قصد داشت نوسازی خود را به حوزه دین و فرهنگ دینی جامعه بکشد. تقریباً هم‌زمان با قدرت‌یابی رضاخان و تسلط پهلوی بر حیات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایرانیان، شیخ عبدالکریم حائری حوزه علمیه قم را بازسازی کرد.

رضاشاه که توانسته بود با تأسیس نهادهای جدید و فشار و سلطه همه‌جانبه بر جامعه، آموزش و تربیت طلاب را نیز در دست گیرد مترصد فرصتی بود تا حوزه علمیه قم را نیز تحت نظارت کامل وزارت فرهنگ علی‌اصغر حکمت درآورد. آیه‌الله مؤسس اما از قصد رضاشاه آگاه بود، بنابراین بهانه به دست قدرت نداد و از ورود حوزه علمیه به سیاست به معنای مرسوم آن و مواجهه روحانیت با قدرت جلوگیری کرد تا از این طریق نهال نوپای حوزه جدید را حفظ کند. به عبارت دیگر سیاستی که حاج‌شیخ عبدالکریم در پیش گرفت ناشی از ضرورتی اجتماعی - سیاسی بود.

خفقان و سرکوب رضاشاهی چنان بر حیات اجتماعی غالب بود که کوچک‌ترین ورود حوزه به سیاست از سوی قدرت به شدیدترین وجه سرکوب می‌شد. این وضعیت کج‌دارومریز پس از درگذشت آیه‌الله شیخ عبدالکریم نیز ادامه داشت تا این که شهریور ۱۳۲۰، و اشغال ایران از سوی متفقین سقوط رضاشاه را رقم زد. البته اگر سیاست شیخ عبدالکریم حائری با توجه به شرایط وقت فهم شود مشخص

خواهد شد که در آن وضعیت حوزه علمیه قم نسبت به سیاست بیگانه نبوده بلکه با اتخاذ سیاست و مقاومتی پنهان توسط حاج‌شیخ، قوام و بقای حوزه از گزند قدرت رضاشاهی درامان ماند. به عبارت دیگر چالشی که حوزه در این دوره داشت مقاومتی پنهان در برابر قدرتی عریان بود؛ قدرتی که فقط نامش پهلوی بود اما دولت‌های استعماری خاصه بریتانیا از آن حمایت می‌کردند.

○ اتحاد مسلمین و سودای حکومت اسلامی

در ادامه تحولات جنگ جهانی دوم، ایران-پل پیروزی متفقین، به وسیله این قوا اشغال و رضاشاه تبعید شد. دیگر ملل اسلامی وضعیتی بهتر از ایران نداشتند. باز پنجه‌های استعمار چهره عزت ملت‌های مسلمان را خراشید. خشم برآمده از چنین وضعیتی جریان‌ها و طیف‌های مختلفی را در حوزه‌های دینی ایجاد کرد. دغدغه این جریان‌ها به طور کلی در دو جبهه قابل بررسی است. در جبهه داخلی بخشی از آن‌ها مانند انجمن حجتیه درصدد مقابله با جریان‌ها و فرق نوظهور (ضاله) و معاند اسلام بودند.^۹ برخی دیگر نیز با توجه به این مهم سودای تشکیل حکومت اسلامی داشتند. مراد از حکومت اسلامی الزاماً ایجاد یک نظام جدید با ساختار و تشکیلات نو نبود. بلکه آنچه بخشی از جریان‌های حوزه‌های اسلامی دهه ۱۳۲۰، تا ابتدای دهه ۱۳۴۰ شمسی، درصدد تحقق آن بودند اجرای احکام اسلامی بود.

قرار گرفتند و اگر چه توانستند در حوزه عمومی و اجتماعی برای خود در پایتخت هوادار جذب کنند اما در همراهی حوزه علمیه با خود ناکام ماندند. در این میان بخشی از دغدغه‌های جریان‌های ذکر شده خاصه بحث اتحاد مسلمین در مقابل دول استعماری غرب و دغدغه تشکیل حکومت اسلامی در دوره بعد ادامه یافت. با درگذشت آیه‌الله بروجردی در فروردین ۱۳۴۰، رژیم پهلوی این فقدان را برای خود فرصتی برشمرد و با عرض تسلیت خدمت آیه‌الله حکیم سعی در انتقال جریان علمای شیعه از قم به نجف داشت تا از این طریق از اهمیت جریان‌های سیاسی-مذهبی موجود در قم و تهران بکاهد. اما جریان‌های سیاسی - مذهبی حوزه علمیه که خطر سیاست‌های حکوت پهلوی در ابعاد مختلف حیات اجتماعی را درک کرده بودند به رهبری امام خمینی علیه السلام فصل جدید و چالش جدیدی برای حوزه علمیه ایجاد کردند.

○ عصر مبارزه

خرداد ۱۳۴۲ شمسی، نقطه عطفی در تاریخ حوزه محسوب می‌شود؛ رخدادی که نه تنها حوزه علمیه بلکه تاریخ ایران را دچار دگرگونی کرد. امام خمینی علیه السلام در رأس این حرکت، حوزه علمیه را نه تنها به کنش سیاسی بلکه مسئولیت‌پذیری و برنامه‌ریزی در قبال آن وادار کرد. در این دوره حوزه علمیه صرفاً محلی برای آموزش دینی و تربیت طلاب نبود. آن‌ها در این دوره اگر تمایلی هم به سیاست

جریان فدائیان اسلام و نشریه «آیین اسلام» از جمله نموده‌های این طیف بودند. آن‌ها هم‌چنین در بعد خارجی و مسائل بین‌المللی جهان اسلام، مسئله وحدت و یک‌پارچگی جهان اسلام در مقابل استعمار غربی را مطرح کرده و با برجسته کردن بحران فلسطین، بر اتحاد جهان اسلام تأکید می‌کردند.^{۱۰}

در این دوره جریان تجدیدنظرطلب نیز در حوزه‌های دینی تهران و قم به ظهور رسید. اندیشه‌ورزان این جریان که همواره در اقلیت محض قرار داشتند نیز سودای اتحاد مسلمین را داشتند اما بر خلاف طیف پیشین (که عمل به احکام اسلامی را در نظر داشتند) تحقق آن را در تنزل شیعیان از عقاید خود می‌دیدند. آن‌ها هم‌چنین با انتشار رساله‌ها و کتاب‌های مختلف درصد زدودن برخی از عقاید شیعه از این مذهب بودند تا اسلام و مکتب تشیع را با مقتضیات زمان و علم جدید سازگار سازند. یوسف شعار، سیدابوالفضل برقی و حیدرعلی قلمداران از جمله نخبگان این جریان بودند.^{۱۱}

در چنین وضعیتی مدیریت حوزه علمیه به رهبری آیه‌الله بروجردی اگر چه با رویکرد کلی طیف‌های مختلف درباره اتحاد جهان اسلام هم‌دل بود و بر همین اساس در ایجاد دارالتقریب در مصر به مدیریت شیخ محمدتقی قمی دستور لازم را صادر کرد اما روی خوشی به اقدامات داخلی این جریان‌ها نشان نداد. به عبارت دیگر جریان‌های تحول‌خواه حوزه در دهه‌های ۱۳۲۰ و ۱۳۳۰ شمسی، در اقلیت

نداشتند همواره در معرض کنش سیاسی قرار می‌گرفتند. مانیفست این جریان رساله «ولایت فقیه» امام خمینی علیه السلام بود.

در دوره مورد نظر جریانی در حوزه علمیه قم و تهران، با بیان ضرورت پرداخت حوزه به امر سیاسی، مهم‌ترین وظیفه خود را مبارزه با طاغوت اعلام کرده و مصداق بارز این عمل را مبارزه با رژیم پهلوی عنوان کردند. بی‌شک این جریان در

در آن وضعیت حوزه علمیه قم نسبت به سیاست بیگانه نبوده بلکه با اتخاذ سیاست و مقاومتی پنهان توسط حاج‌شیخ، قوام و بقای حوزه از گزند قدرت رضاشاهی درامان ماند. به عبارت دیگر چالشی که حوزه در این دوره داشت مقاومتی پنهان در برابر قدرتی عریان بود؛ قدرتی که فقط نامش پهلوی بود اما دولت‌های استعماری خاصه بریتانیا از آن حمایت می‌کردند.

مردم مشغول بود. اشتراک مساعی طیف‌های مختلف با رهبری امام خمینی علیه السلام به انقلاب اسلامی منجر شد. مهم‌ترین چالش روحانیت در این دوره اقناع طیف‌های سنتی در اهمیت و ضرورت مبارزه بود. هم‌چنین ورود به جنبه‌های مسلحانه مبارزه حساسیت‌های ویژه‌ای را متوجه حوزویان انقلابی و رهبری ایشان کرد.^{۱۲}

○ دوره انقلاب اسلامی

پیروزی انقلاب اسلامی در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ شمسی، تحولی در ساختار سیاست و دین در تشیع و ایران و بلکه جهان ایجاد کرد. این دوره چالش‌های بنیادی و عمیقی برای روحانیت و حوزه علمیه ایجاد کرد. اکنون که چهار دهه از ورود به این دوره می‌گذرد می‌توان گفت: چالش‌های حوزه علمیه و اساساً روحانیت در این دوره، با همه چالش‌های دین و روحانیت در دوره معاصر برابری می‌کند، بلکه به صراحت می‌توان ادعا کرد چالش‌هایی که دین و روحانیت در این چهل سال با آن‌ها مواجه بوده از کل چالش‌های دین در تاریخ معاصر بیشتر و نفس‌گیرتر بوده است. این چالش‌ها اگر چه آسیب‌های متنوع و متکثری را متوجه حوزه کرده است، اما به توان و کارکرد حوزه نیز در امور مختلف افزوده

ابتدا در حوزه مخالفان بسیاری داشت اما هر چه از روزگار مبارزه سپری می‌شد بر نیروهای متمایل به این جریان افزوده شد. تا آن که انقلاب اسلامی بهمن ۱۳۵۷ شمسی، فصل جدید تاریخ ایران و حوزه علمیه را رقم زد. در این عصر با وجود آن که تأکید و تمرکز امام خمینی علیه السلام بر فعالیت سیاسی و به تعبیری مبارزه مدنی علیه پهلوی و دوری از اقدامات و مبارزه مسلحانه بود، طیف‌ها و جریان‌های مختلفی تحت تأثیر اندیشه و آرمان‌های ایشان به قالب‌های مسلحانه و آتشین مبارزه روی آوردند. به عبارت دیگر در این دوره «چریکیسم» و مبارزه مسلحانه نظر طیف‌های مختلف طلاب جوان را به خود جلب کرد. این در حالی بود که جریان اصلی و انقلابی پیرو امام خمینی (ره) در بخش عمومی و اجتماعی به روشنگری اجتماعی و آگاهی بخشی به

سربرآوردند تا توان حوزه عصر انقلاب اسلامی در مواجهه با مسائل ذکر شده را به چالش بکشند. استکبارستیزی و اتحاد در جهان اسلام جزو ارکان اساسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی شد. تلاش جهت رسیدن به حکومت تراز دینی و شیعی در عصر غیبت و زمینه‌سازی حکومت جهانی

امام عصر علیه السلام جزو بینادی‌ترین دغدغه انقلاب اسلامی و روحانیت در این عصر است. با قانون اساسی جمهوری اسلامی و در رأس قرار گرفتن ولی فقیه و تعیین شورای نگهبان نیز دعوای مشروطه و مشروعه به محاق رفت. پاسخ‌های حوزه علمیه انقلابی به چالش‌های مورد نظر در دهه اول انقلاب پذیرفتنی بود اما این چالش‌ها کماکان برقرارند. تداوم این چالش فرصت و تهدیدهایی را متوجه حوزه کرده است. بخش مهمی از موفقیت حوزه در مواجهه با این چالش‌ها استفاده از تجربه چالش‌های مورد نظر در گذشته است.

○ سیاست؛ عرصه پر مناقشه برای حوزه

اگر تا پیش از انقلاب، در ایران، روحانیت و دین همواره در سایه قدرت قرار داشتند، جمهوری اسلامی (دولت برآمده از انقلاب) روحانیت و حوزه را در رأس قدرت تعریف کرد. در این دوره روحانیت همچون ادوار پیشین صرفاً تزئین و تبرکی برای قدرت

است. ترتیب بیان و ترسیم چالش‌های مورد نظر که در ادامه توضیح آن خواهد آمد، به معنای ترتیب زمانی وقوع نیست. درک و نگاه نگارنده آن است که مسائل و چالش‌ها زیر تقریباً هم‌زمان و در یک چرخه نسبی، چالش‌های حوزه علمیه در عصر کنونی را رقم زده‌اند.

در کنار این مسائل نباید از این نکته غافل شد که طایفه شیعه خاصه علما، در تاریخ معاصر و عموماً در طول تاریخ تشیع، به شیوه‌های مختلف مورد ظلم حکام بودند. ایشان تشکیل جمهوری اسلامی را برای خود فرصت می‌دانند؛ فرصتی که تا حد زیادی از آلام و رنج‌های گذشته می‌کاهد. و مانع از تجاوزهای عدیده گذشته به شیعیان می‌شود. به عبارت دیگر، جمهوری اسلامی حداقل از آن روی که فرصت مناسبی را برای علما و مراجع فراهم کرده و به نوعی به مثابه تنها دولت شیعی جهان است که درصدد حفظ شعائر شیعی برآمده مورد توجه علما و مراجع بوده است.

○ بقا و تداوم چالش‌های پیشین

مواجهه با استعمار، دغدغه مشروطه مشروعه و تشکیل حکومت اسلامی که در این ادوار هر یک برای روحانیت چالش محسوب می‌شد در عصر انقلاب هم‌زمان

در این دوره حوزه علمیه صرفاً محلی برای آموزش دینی و تربیت طلاب نبود. آن‌ها در این دوره اگر تمایلی هم به سیاست نداشتند همواره در معرض کنش سیاسی قرار می‌گرفتند. مانیفست این جریان رساله «ولایت فقیه» امام خمینی علیه السلام بود.

و تبلیغی برخی از روحانیان، با تشکیل تیپ امام جعفر صادق (علیه السلام) سازماندهی طلاب برای حضور در جنگ سامانی تشکیلاتی یافت.^{۱۴} به عبارت دیگر حوزه علمیه با انقلاب اسلامی از صدر تا ذیل و از خرد تا کلان، با سیاست پیوند یافت.

معنای نهفته در چنین وضعیتی آن بود که مسئولیت وضعیت این سیاست بر عهده حوزه قرار گرفته است. اگر چه ممکن است در نگاهی واقع‌بینانه از مسئولیت حوزه در وضعیت سیاسی کاسته شود اما بی‌شک در بازیگری حوزه در سیاست پس از انقلاب نمی‌توان تردید کرد. بخشی از حوزه چنین عملکردی را صواب و رویکردی همدلانه نسبت به آن داشتند. اما از همان دهه نخست انقلاب برخی از روحانیان سنت‌گرا از این تجربه انتقاد کرده و به ویژه در عرصه اقتصاد، اقدامات دولت جدید (انقلابی) را خارج از آموزه‌های اسلام و متأثر از آموزه‌های سوسیالیستی می‌دانستند. شکاف وقتی

جدی‌تر شد که جمعی از روحانیان با عنوان «مجمع روحانیون مبارز» از تشکل اولیه و با سابقه «جامعه روحانیت مبارز» انشعاب کردند.^{۱۵} از سال‌های نخستین انقلاب به این سو تا پایان دهه چهارم این دوگانگی در عرصه‌های مختلف وجود داشته و مدام تکرار شده است. به عبارت

نبوده است. ورود روحانیان به ارکان نظام در قوای مختلف و مسئولیت‌پذیری آن‌ها بر پیوند هر چه بیشتر سیاست و دین و روحانیت تأکید می‌کرد. کابینه‌های دولت و کرسی‌های مجلس مملو از روحانیانی شد که در صدد تحقق حکومت اسلامی در عصر غیبت بودند. در این میان حوزه علمیه مسیر پیوند دین و سیاست در عصر انقلاب اسلامی بود. وقتی روحانیت و به‌طور عام دین نقش چندانی در سیاست نداشت مسائل سیاسی در نسبت با دین تعریف نمی‌شد اما با ورود به عصر انقلاب اسلامی و عهده‌داری دین در عرصه سیاسی، هرگونه کارآمدی و ناکارآمدی سیاست در نسبت با دین تعریف شده و در این میان روحانیت و حوزه به عنوان پایگاه اصلی این امر مورد توجه بوده است. به بیانی با پیروزی انقلاب اسلامی و استقرار دولت جدید، حضور فعال روحانیان در سازه‌های حکومت و مناسبات آنان با نظام سیاسی،

شرایطی پدید آورد که دخالت در سیاست مفهومی فراتر از نظارت و ارشاد یافت و آنان در عرصه سیاست‌گذاری و اجرا نیز، نقش‌های گسترده‌ای بر عهده گرفتند.^{۱۶} حضور روحانیت صرفاً در مدیریت کلان نبود؛ با آغاز جنگ تحمیلی، بخش مهمی از توان و نیروی روحانیت در جنگ و در دفاع صرف شد. به غیر از حضور مدیریتی و نقش‌ترغیبی

استکبارستیزی و اتحاد در جهان اسلام جزو ارکان اساسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی شد. تلاش جهت رسیدن به حکومت تراز دینی و شیعی در عصر غیبت و زمینه‌سازی حکومت جهانی امام عصر (علیه السلام) جزو بنیادی‌ترین دغدغه انقلاب اسلامی و روحانیت در این عصر است.

جمهوری اسلامی به گونه‌ای است که ولایت فقیه در قامت زعیم شیعیان ایران نمود یافته است. گو این که جمهوری اسلامی بی‌میل نیست این زعامت را به دیگر شیعیان و مسلمانان جهان اسلام نیز تسری دهد^۶ اما وضعیت کنونی حوزه علمیه باعث شده که بعضاً ولی فقیه نسبت به مفهوم زعیم معنای متفاوتی از معنای رایج بیابد.

وضعیت کنونی حوزه علمیه با نوعی کثرت مجتهدان و مراجع روبه‌رو است؛ مراجع و مجتهدانی که حداقل در نظر، خود را صاحب رأیی متفاوت با ولی فقیه می‌دانند. این

وضعیت در موارد تشابه و هم

رأیی مجتهدان و ولی فقیه چندان مسئله ساز نیست اما وقتی که در نظرگاه مراجع و ولی فقیه در امور مختلف تفاوت بلکه تضاد رأی ایجاد شود با چالش روبه‌رو می‌شویم. برای مثال بحث رؤیت هلال ماه و موضوع استهلال، یا ضرورت وحدت و اتحاد مسلمین یا مسئله شیعه انگلیسی، همه

به نوعی نمود چالش مورد نظر فهم می‌شوند.

در تاریخ معاصر شیعه خاصه پس از شیخ انصاری و میرزای شیرازی، به یک معنا بحث زعامت به حاشیه رفت و مسئله تعدد و تکثر مجتهدان و مراجع شیعه مطرح شد. این روند تا پیروزی انقلاب اسلامی ادامه یافت و اکنون با شدت بیشتری در حال تداوم است.

دیگر این امر به مثابه انشقاق و اختلاف جدی میان طیف‌های گوناگون حوزه علمیه نمود یافت.

سیاست و دین در انقلاب اسلامی به هم رسیده بودند اما برخلاف تصور غالب این موضوع نه تنها چالش بین این دورا برطرف نکرد بلکه مناقشه را وارد ابعاد پیچیده‌تری کرد. اگر در پیشانقلاب اسلامی مناقشه حوزویان درباره امکان پیوند دین و سیاست با جریان‌های غیرحوزوی بود، اکنون و در عصر انقلاب اسلامی مدعیان آن‌ها برخی از مجتهدان و حوزویان هم‌مسلك ایشان و

در گام بعد انقلابیان پیشیمان

بودند. شاید خطا نکرده باشیم، اگر بنیان چالش‌های دیگر حوزه در این دوره را ناشی از همین مسئله بدانیم؛ مناقشه‌ای که حل نشده باقی ماند و در عرصه‌های دیگر بروز یافت. به بیان دیگر چالش‌هایی که در ادامه مقاله اشاره خواهد شد می‌تواند به تعبیری ذیل این کلان چالش قرار بگیرد.

○ ولی فقیه و مسئله زعامت

از جمله مسائل و چالش‌های حوزه در عصر انقلاب اسلامی و به‌طور عام در دوران معاصر مسئله زعامت است. زعامت به معنای عهده‌داری یکی از مراجع عظام بر حوزه عمومی شیعیان است. ساختار نظام

حضور روحانیت صرفاً در مدیریت کلان نبود؛ با آغاز جنگ تحمیلی، بخش مهمی از توان و نیروی روحانیت در جنگ و در دفاع صرف شد. به غیر از حضور مدیریتی و نقش ترغیبی و تبلیغی برخی از روحانیان، با تشکیل تیپ امام جعفر صادق (علیه السلام) سازماندهی طلاب برای حضور در جنگ سامانی تشکیلاتی یافت.

با پیروزی انقلاب اسلامی و مطرح شدن ولایت فقیه در قامت سیاسی و در رأس قرار گرفتن ایشان، تجدید مقام زعامت نیز ضرورت یافت. با وجود این، همان طور که اشاره شد در عرصه‌های مختلف فقهی و اجتماعی نوعی تفاوت حکم مراجع و ولی فقیه نیز قابل مشاهده است.

حمایت و دخالت دولت در حوزه علمیه

از دیگر چالش‌های حوزه علمیه در عصر انقلاب اسلامی، نسبت حوزه و دولت است؛ خاصه در موضوعات اقتصادی و بودجه. در گذشته بودجه و هزینه حوزه به این صورت به دولت وابسته نبود. البته همواره برخی از علما از حمایت‌های گاه و بی‌گاه دولت برخوردار بودند اما به صورت دقیق هزینه و مصارف طلاب و حوزه علمیه از موقوفات و جوهرات شرعی تأمین می‌شد. در شرایط کنونی اما با هیبت دیوان‌سالارانه حوزه، بقای حوزه بر ساختار پیشین ممکن نشد. بنابراین برای مصارف و دخل و خرج حوزه نیز ردیف بودجه قرار گرفت. اما این حمایت‌ها یک‌طرفه نیست. دولت حداقل به نسبت حمایت‌هایش از حوزه از این نهاد تقاضا و انتظار حمایت دارد. با وجود این، از طرف متولیان حوزه در صورتی که این تقاضا با آرمان‌های حوزه همسو و همدلانه باشد بحثی

نیست اما وقتی این حمایت‌ها استقلال حوزه را دچار خدشه کند و در ادامه حوزه را به واسطه این حمایت‌ها موظف و مجبور به اتخاذ تصمیمات ویژه و خاصی کند تا حدودی نقض غرض در حوزه علمیه و غایات مورد اهتمام و پی‌گیری آن رخ داده است. به عبارت دیگر حوزه

ساختار نظام جمهوری اسلامی به‌گونه‌ای است که ولایت فقیه در قامت زعیم شیعیان ایران نمود یافته است. گو این‌که جمهوری اسلامی بی‌میل نیست این زعامت را به دیگر شیعیان و مسلمانان جهان اسلام نیز تسری دهد.

در چالش استقلال اقتصادی و آزادی عمل یا وابستگی اقتصادی به دولت و ذیل آن قرار گرفتن قرار دارد. اگر چه حوزه علمیه سعی کرده با اتخاذ سیاستی بینابین هم از الطاف دولتی برخوردار باشد و هم استقلال خود را حفظ کند هم‌چنان این چالش برقرار است.

○ علم دینی؛ دغدغه حوزه انقلابی

انقلاب اسلامی فقط تحول در سیاست و دیانت ایرانیان و شیعیان نبود. روند تحولات ایران انقلابی نشان داد که انقلاب سیاسی کمترین وجه و سطحی‌ترین نمود انقلاب اسلامی بوده است. در ادامه، انقلاب اسلامی تحول در علوم انسانی را وجه همت خود قرار داد. تحول در علوم انسانی نیازی بود که رهبر انقلاب اسلامی بارها بر اهمیت و ضرورت آن تأکید کرد.^{۱۷} البته پیش از آن امام خمینی (ره) بارها بر ضرورت دانشگاه اسلامی به‌مثابه وسیله‌ای جهت رسیدن به جامعه‌ای اسلامی تأکید داشت. با وجود این، کاوش برای رسیدن به علوم انسانی اسلامی و بومی

در برزخی مانده بین حوزه و دانشگاه کارکرد خطیر و پرچالش خود را دنبال می‌کند. آن‌ها به خوبی توانسته‌اند جریان دغدغه‌مندی را در بین طلاب، دانشجویان و اساتید جهت تلاش در راستای علوم انسانی اسلامی و بومی ایجاد کنند. اما در تحقق هدف مورد نظر چنین توفیقی هنوز حاصل نشده است. وقتی تمدن‌سازی سیاست کلان جمهوری اسلامی مطرح شد علم در اولویت قرار گرفت. کاوش در علوم دقیقه و علوم طبیعی امری نبود که نیاز به توجه و استدلال داشته باشد، اما علوم انسانی و پرداخت دینی از زاویه فقه اسلامی و شیعی امر جدید در ایران به نظر می‌رسید. گو آن‌که این مسئله در هند و مصر و در جریان جنبش‌های اسلامی دو سده اخیر سابقه داشته اما انقلاب اسلامی نه در نظر و نه در عمل نگاه و توجهی به این میراث نداشته است. شاید یکی از دلایلی که سیر این مسیر را کند می‌کند همین نکته باشد که توجهی به این میراث ندارد. با وجود این، جریانی در حوزه علمیه این مسئله را پی گرفته است. بقا در برزخ حوزه و دانشگاه، حوزه را از فرهنگ دانشگاه بی‌نصیب نکرده است. ساختار حوزه علمیه تا حدود زیادی شبیه دانشگاه شده است. خاصه در جنبه‌های بروکراتیک و اداری این تأثیرپذیری کاملاً مشهود است.

در سال‌ها بعد و در چند قالب مورد توجه حوزه علمیه قرار گرفت.

علوم انسانی غربی حامل بنیان‌های معرفتی - فرهنگی انگاشته شد که برای ستیز با معرفت دینی شکل گرفته‌اند.^{۱۸} کوچ برخی از اساتید حوزه به دانشگاه و تأسیس نهادهای علمی در این راستا از جمله راه کارهای مسئله مورد نظر بودند. راهکار نخست به سرانجام نرسید.^{۱۹} به بیان دقیق‌تر نتیجه مقبولی نبود. ناکامی یا ضعف در این راهکار، برنامه دوم را در پیش داشت؛ تأسیس مؤسسات و نهادهای علمی، فرهنگی و آموزشی حاصل چنین شرایطی است. این مؤسسات که کارکردی چند جانبه دارند،^{۲۰} بخشی از کارکرد خود را در حوزه تولید دانش تعریف کرده‌اند.^{۲۱} اعضا و هیئت علمی این مؤسسات طلاب مجرب و اساتید حوزه هستند. تولیدات مکتوب این مؤسسات نشان می‌دهد انقلاب اسلامی گام‌های نخستین خود در این مسیر را محکم برداشته و اساساً طرح مسئله مناسبی را مبنا قرار داده است. با وجود این، پرداخت این آثار به مسئله مورد نظر الزاماً مورد

تأیید و نظر همه جریان‌های موجود در حوزه نبوده است. از طرف دیگر جریان علمی مصطلح و اصطلاحاً آکادمیک در دانشگاه‌ها نیز چنین مؤسساتی را ضروری نمی‌دانند. در این میان نهادهای متولی تولید علوم انسانی اسلامی

انقلاب اسلامی فقط تحول در سیاست و دیانت ایرانیان و شیعیان نبود. روند تحولات ایران انقلابی نشان داد که انقلاب سیاسی کمترین وجه و سطحی‌ترین نمود انقلاب اسلامی بوده است.

○ تبلیغ و فعالیت‌های اشاعه‌ای

چالش دیگر که حوزه علمیه با آن روبه‌رو بوده است مسئله تبلیغ و گسترش فقه شیعی در نقاط پیرامونی و اقصانقاط جهان است. ادیان بدون تبلیغ و گسترش، صرفاً راکد و خموش نمی‌شوند، در صورت تداوم رکود از بین می‌روند. تبلیغ از جمله ابزارهای ادیان و مذاهب برای گسترش و تداوم است. در این گسترش و تداوم پویایی وجود دارد. به عبارت دیگر تداوم پویایی است و لازمه آن تبلیغ است.

انقلاب اسلامی در تبلیغ و گسترش تشیع چنان نقش داشته که می‌توان تاریخ گسترش تشیع را به دوران قبل و بعد از انقلاب اسلامی تقسیم کرد. در این میان مسئولیت اصلی تبلیغ و گسترش تشیع نیز بر عهده حوزه علمیه قم است. یکی از کارکردهای نهادهایی که در بخش‌های قبلی از آن‌ها نام بردیم تبلیغ و گسترش تشیع در منطقه و جهان است. در کنار این موضوع کاهلی حوزه در تداوم تبلیغ در مناطق داخلی در سال‌های گذشته، نیاز به

تمرکز بر حوزه‌های داخلی را نیز افزایش داده است. اردوهای تبلیغی در ایام محرم و صفر و رمضان و حضور تبلیغی در مناطق محروم جهت پاسخ به همین دغدغه است.

○ روشن‌فکری و نواندیشی

دینی

چالش دیگر حوزه علمیه تفسیر احکام اسلام متناسب با مقتضیات زمان بوده که از جمله دغدغه‌های علما و حوزه معاصر بوده است. در این مسیر اما دو گرایش عمده حاصل شده است: «نواندیشی دینی» و «نوگرایی دینی». گو این که این مفاهیم به معانی مختلف و متفاوتی به کار رفته، اما تبیین ارائه شده از اسلام و احکام اسلامی در روزگار کنونی توسط حوزه، به سمت تبیینی متناسب با مقتضیات زمان پیش رفته است. از آن روی که علم جدید سیطره خود را در ابعاد مختلف حیات اجتماعی گسترانیده، حوزه سعی دارد این تبیین خود از دین را علمی ارائه کند. چنین چالشی (تبیین علمی از اسلام) جریان‌های مختلف معرفتی را در حوزه علمیه ایجاد کرده است. جریان سنتی اساساً چنین رویکردی را بر نمی‌تابد. جریان نواندیش منتسب به انقلاب اسلامی در صد تبیینی از احکام اسلام متناسب با وضعیت جدید و البته حفظ اصول بنیادی و لایه‌های اصلی اسلام است. اما جریان نوگرا با مبانی جدید به دین می‌نگرد و با

چالش دیگر حوزه علمیه تفسیر احکام اسلام متناسب با مقتضیات زمان بوده که از جمله دغدغه‌های علما و حوزه معاصر بوده است. در این مسیر اما دو گرایش عمده حاصل شده است: «نواندیشی دینی» و «نوگرایی دینی».

معیار آن در صد زدودن اسلام از زواید است. از آن روی که این تبیین در کنه خود با تبیین انقلابی و سنتی متفاوت است، جریان سنتی و انقلابی حوزه، سعی دارد از روش‌های تبیین علمی در تبیین خود استفاده کند اما نسبت به مبانی رویکرد

پی‌نوشت:

* نویسنده و پژوهش‌گر.

۱. نگارنده با این انگاره کلیشه‌ای درباره اندیشه سیاسی شیعه هم‌دل نیست. از آن روی که در این مطلب مجال کافی برای پرداخت به این موضوع وجود ندارد توضیح بیشتر در این باب را به فرصتی دیگر موکول می‌کنم.

۲. سیدعلی خامنه‌ای، مسلمانان در نهضت آزادی هندوستان، بیجا، انتشارات آسیا، ۱۳۴۷، ص ۳۲-۳۳. برای شناخت تأثیر شیعیان در تفکر اسلامی هند. ر. ک: عزیز احمد، تاریخ تفکر اسلامی در هند، مترجمان: تقی لطفی و محمد جعفر یاحقی، ص ۲۷-۴۰، انتشارات کیهان و علمی فرهنگی، تهران ۱۳۶۷. ۳. در ادامه اسلام سیاسی ابعاد مختلفی پیدا کرد که در مراحل بعدی مقاله در قالب چالش‌های دوران معاصر حوزه علمیه به آن‌ها اشاره خواهد شد.

۴. تقریباً دو قرن بعد، برخی از روحانیون انقلابی ایران خاصه در جغرافیای خراسان تحت تأثیر آرای جریان علمای استعمار ستیز هند بودند و تحت تأثیر آن‌ها به سیاست و وجه ضد استعماری و رهایی‌بخشی آن نگرستند. برای مثال آیه‌الله سید علی خامنه‌ای با انتشار کتاب مسلمانان در نهضت آزادی هندوستان چنین مسیری را انتخاب کرد. در این کتاب فتوای جهادی شاه عبدالعزیز دهلوی مورد توجه نویسنده قرار گرفته است. ن. ک: سیدعلی خامنه‌ای، همان، صص ۳۲-۳۳.

۵. نگارنده اگر چه تأثیر علمای شیعه هند بر علمای عراق و ایران در زمینه استعمار ستیزی را رد نمی‌کند اما در این جا از آن روی که این مسئله محل بحث نیست از توجه به آن صرف‌نظر شده است.

۶. مرتضی بذرافشان، سیدکاظم یزدی فقیه

موردنظر موضع هم‌دلانه‌ای ندارد.^{۳۲} در چنین وضعیتی در روزگار کنونی حوزه علمیه به آوردگاهی معرفتی بدل شده است که هر یک از رویکردهای تبیینی درصدد یارگیری از میان طلاب در جهت دغدغه‌های مورد نظر خود است.

رواج و گسترش اندیشه‌های نو درباره دین به خاستگاه اجتماعی نسل جدید طلابی که وارد حوزه علمیه شده بودند نیز مربوط است.^{۳۳} خاستگاه طلابی که بر اثر انقلاب اسلامی روانه حوزه شدند طبقه متوسط بود. متأثر از علایق آن‌ها عدالت اجتماعی، آزادی و... در مباحث فکری حوزه علمیه عمده شد. این برخلاف نسلی از طلاب بود که خاستگاه روستایی داشتند و جذب فقهای سنتی می‌شدند.^{۳۴}

اگر پیش از انقلاب یا در سال‌های ابتدایی انقلاب یارگیری جریان روشن‌فکری، روشن‌فکری دینی و نواندیشان دینی در حوزه علمیه اندک بود، اکنون در دهه چهارم انقلاب و در آستانه ورود به دوران جدید انقلاب اسلامی، این جریان در قم صاحب موسسه، نهاد و دانشگاه است. به عبارت دیگر بخش جالب توجهی از حوزه علمیه تداوم انقلاب اسلامی را از مسیری متفاوت از گفتمان قدرت دنبال می‌کند. این در حالی است که مراجع و علمای قم تقریباً در نقد این جریان متفق‌القولند. بنابراین یکی دیگر از چالش‌های حوزه علمیه مواجهه با قرائت‌های غیررسمی و روشنفکرانه در باب دین است.

- دوراندیش، ص ۶۴-۶۵، پژوهشکده باقرالعلوم، قم ۱۳۷۶.
۷. سلیمان خاکبان، جامعه‌شناسی روحانیت ایران معاصر، ص ۱۰۳، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران ۱۳۹۷.
۸. علما همواره در معرکه حکومت و مردم دادخواه مردم بودند. در این فقره مشروطه یا به تعبیر دقیق‌تر دادخواهی از شاه و دولت نیز چنین شد اما در ادامه برخی از کانون‌های منورالفکری سعی کردند از دخالت علما در مسائل به گونه دلخواه استفاده کنند.
۹. به طور خاص انجمن حجتیه در مواجهه و مقابله با رشد بهائیان و بهائی‌گری در ساختار اجتماعی-سیاسی ایران ایجاد شد. ن. ک: مرتضی شیرودی، جریان شناسی فکری فرهنگی انجمن حجتیه، ص ۹۶-۹۸، پژوهشگاه علوم اسلامی امام صادق (علیه السلام)، قم، ۱۳۹۵.
۱۰. فدائیان با وجود عملگرایی به نظریه سازی در حوزه عمومی، سیاست و جامعه نیز پرداختند. آن‌ها در رساله‌ای ذیل عنوان «طریق اصلاح عموم طبقات» دستورالعملی برای شئون مختلف حکومت و جامعه صادر کردند. آن‌ها تأکید داشتند که «این دستورالعمل‌ها باید موبه‌مو عملی گردد». ر. ک: هادی خسروشاهی، فدائیان اسلام: تاریخ، عملکرد، اندیشه، انتشارات اطلاعات، تهران ص ۲۱۷، ۱۳۷۵، هم‌چنین ن. ک: رسول جعفریان، رسائل سیاسی-اسلامی دوره پهلوی ج ۱، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۴، ص ۲۹۹ به بعد.
۱۱. ر. ک: رسول جعفریان، جریان‌ها و سازمان‌های سیاسی-مذهبی در ایران، نشر مورخ، قم ۱۳۸۶، ص ۸۶۶-۷۰۶.
۱۲. جهت شناخت بخشی از نظرات فقهای وقت نسبت به نهضت امام خمینی (علیه السلام)، ر. ک: سید حسن هاشمیان فر، گونه‌شناسی رفتار سیاسی مراجع تقلید شیعه (۱۳۳۲-۱۳۵۷)، دانشگاه امام صادق (علیه السلام)، تهران ۱۳۹۰؛ سیدهادی طباطبایی، فقیهان و انقلاب ایران، انتشارات کویر، تهران، ۱۳۹۵.
۱۳. علیرضا زهیری، «آسیب‌شناسی روحانیت در گستره سیاست»، مندرج در علی باقری فر، حوزه و روحانیت: مسائل، آسیب‌ها، ص ۱۹، کارکردها، موسسه فرهنگی دین پژوهی بشرا، تهران، ۱۳۸۹.
۱۴. سید احمد حکمت، «نگاهی به فعالیت‌های رزمی تبلیغی طلاب تیپ امام صادق (علیه السلام)، پایگاه اطلاع‌رسانی هیئت معارف جنگ <http://maarefjang.ir>، نقل از مجله خردنامه پایداری، ش ۱۴۴. عبدالله حاجی صادقی، «نقش روحانیت در دفاع مقدس»، فصلنامه پیام، شماره ۷۷، ص ۹۳-۹۲.
۱۵. علیرضا زهیری، همان، ص ۴۱.
۱۶. عنوان ولی امر جهان مسلمین که برای ولی فقیه به کار می‌رود چنین معنایی را به ذهن متبادر می‌کند. [17.http://farsi.khamenei.ir/keyword-print?id=1033](http://farsi.khamenei.ir/keyword-print?id=1033)
۱۸. حمید پارسانیا، حدیث پیمانه: پژوهشی در انقلاب اسلامی، ص ۳۸۸، نشر معارف، قم، ۱۳۸۹.
۱۹. یکی از این راهکارها ناکام در این زمینه ترسیم دروس عمومی معارف در دانشگاه بود. ر. ک: حمید پارسانیا، همان، ص ۳۸۶.
۲۰. علاوه بر کارکرد دانشی و علمی، برخی از این مؤسسات کارکرد تبلیغی نیز دارند.
۲۱. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلام، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (علیه السلام) از این دست مؤسسات هستند. کنگره بین‌المللی علوم انسانی اسلامی نیز به مثابه موسسه‌ای در همین راستا حائز اهمیت است. همانطور که اشاره شد برخی از این مؤسسات کارکردی چندگانه اعم از

علمی و تبلیغی دارند.

۲۲. در این مسئله بین مبانی و روش باید تمایز قائل شد. جریان‌های انقلابی و سنتی حوزه از روش‌های علم جدید بهره می‌برد اما نسبت به پذیرش مبانی معرفت‌شناختی آن مقاومت می‌کند. همان مبانی‌ای که وحی را نمی‌پذیرد و جایگاهی برای نبوت قائل

نیست.

۲۳. عبدالوهاب فراتی، روحانیت و تجدد: با تأکید بر جریان‌های فکری-سیاسی حوزه علمیه قم، ص ۲۲۰، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ۱۳۸۹.

۲۴. عبدالوهاب فراتی، همان، ص ۲۲۰.

نماد
روشن فکری حوزوی

نهادهی
روشن اندیش
وانقلابی

پیونک

ابر
بابرکت

درآمد

■ پیروزی انقلاب اسلامی در ایران از مهم ترین رویدادهای تاریخ تشیع بوده است. این اهمیت تاریخی بر هیچ تحلیل گر آشنا با تاریخ تشیع و اسلام پوشیده نیست. واقعه ای که چهل سال پیش به رهبری فقیه و اندیشوری تأثیرگذار رقم خورد همواره با آن احساس مسئولیت تاریخی، رهبری شد. امام خمینی علیه السلام و شاگردان مبارزش با طرح نظریه ولایت فقیه پشتوانه اصلی و نظری نهضت اسلامی خود را چنان رقم زدند تا در دوران جدید و درکنار نظریات مدرن و پسامدرن، بتوانند هویتی قابل تعریف در چارچوب نظامی

خویش را پذیرفتند و با شناخت درست از مسائل روز به تدوین کتاب‌های مختلف و راه‌اندازی مدارس علمی برخاستند تا از هویت تشیع دفاع کنند، دفتر تبلیغات نیز داعیه‌دار همان مسئولیت در این زمانه است. در گفت‌وگو با حجة الاسلام والمسلمین دکتر نجف لکزایی، ریاست پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، دغدغه‌های مسئولانه این نماد روشن فکری حوزه در نسبت به جایگاه این پژوهشگاه مورد توجه قرار گرفته است.

■ معاونت فرهنگی و تبلیغی دفتر تبلیغات از گذشته در زمینه اعزام مبلغ و آموزش مبلغان تأثیرگذار بوده است. اما آیا با توجه به حضور نهادی تبلیغی دیگر این دست فعالیت‌های دفتر موازی کاری محسوب می‌شود یا آن که دفتر در این زمینه جایگاهی ستادی دارد؟ پاسخ‌های حجة الاسلام والمسلمین سعید روستا آزاد، ابعاد مختلف این موضوع را روشن می‌کند.

■ وقتی از روشن فکری حوزوی حرف می‌زنیم از چه سخن می‌گوییم؟ دکتر شریف لکزایی در یادداشتی کوشیده به ابعاد گوناگون این مسئله بپردازد تا نشان دهد منظور رهبری از روشن فکر نامیدن دفتر تبلیغات چه بوده است. او معتقد است روشن فکری حوزوی به این معناست که حوزه علمیه در طرح مباحث فکری و ارائه راه‌حل برای معضلات اجتماعی نقش پیشرو و مؤثرتری باید داشته باشد.

■ در یادداشتی دیگر، محسن جبارنژاد معتقد است: اگرچه ترکیب آزاداندیشی دینی و حوزوی و نیز روشن فکری دینی و حوزوی، ناممکن و متناقض است، بنابه خوانشی دیگر این ترکیب‌ها

سیاسی ارائه دهند. برنامه‌های اجرایی متفاوتی نیز همراه با نهضت که از پشتوانه آن نظریه کلان برخوردار بود در اتاق‌های فکر انقلاب تدوین شد. ■ دفتر تبلیغات اسلامی یکی از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین تشکلاتی است که رهبران نهضت پس از انقلاب اسلامی به تأسیس آن همت گماردند.

خدمات چهل ساله این دفتر در طول نزدیک به چهل سال انقلاب اسلامی را بایست در بزرگداشت چهل سالگی آن بررسی و سهم نقش‌گذاران را در فرآیند چهل ساله برنمود. در این شماره به بهانه چهل سالگی انقلاب و دیدار مسئولان دفتر با رهبر فرزانه‌مان گوشه‌هایی از خدمات و نقش‌گذاری دفتر را با جهت‌گیری نماد روشن فکرانه حوزوی آن فرادید نهادیم.

■ حجة الاسلام والمسلمین جعفری گیلانی در این پرونده چگونگی طرح ایده دفتر تبلیغات اسلامی را توضیح می‌دهد. در این گفت‌وگو آمده است که چگونه امام خمینی در حساس‌ترین لحظه‌های آغازین پیروزی انقلاب اسلامی ساعاتی از وقتشان را برای بررسی و تنظیم اساسنامه دفتر تبلیغات اختصاص دادند و در آن زمانه که همه چرخ‌های نظام درگیر مسائل متفاوت داخلی و خارجی بود، ضمن حمایت مالی مستقیم، اهتمام ویژه خویش را برای راه‌اندازی دفتر تبلیغات نشان دادند. هم‌چنین در میانه این خاطره‌ها دیده می‌شود اولویت دادن به تبلیغ یا آموزش از نخستین دغدغه‌های مؤسسان دفتر بوده است.

■ مقام معظم رهبری در گفتار خویش دفتر تبلیغات را نماد روشن فکری حوزه خوانده‌اند. اگر از آغاز عصر غیبت، عالمانی روشن فکر، مسئولیت زمانه

کاملاً معنادار تلقی می‌شود. اما به عقیده وی آنچه اهمیت دارد نسبت واقعی و اکنون حوزه با تعریف پذیرفته شده از روشن فکری است. اهمیت این مسئله در این است که آزاداندیشی در شرایط فعلی و طرح شعار آن، نه یک ژست سیاسی برای کاستن از برخی فشارهای وارده بر نظام سیاسی، بلکه ضرورت تاریخی انقلاب اسلامی و از مهم‌ترین الزامات حیات آن است. به باور جبارنژاد تا آزاداندیشی در حوزه به معنای واقعی کلمه محقق نشود، روشن فکری حوزوی به معنای بایسته و مطلوب آن، تحقق پیدا نخواهد کرد.

■ دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم که مأموریت اصلی خود را واسطه فعال میان حوزه، نظام اسلامی و مردم در راستای توسعه و تعمیق ایمان دینی از طریق پاسخ‌گویی به نیازهای نظام و جامعه در سه عرصه آموزش، پژوهش و تبلیغ تعریف کرده، به اقتضای ماهیت اندیشه‌ای و فرهنگی این حوزه‌ها،

ناگزیر از بازآرایی محتوا، سازمان و برنامه‌های خود در مواجهه با نیازها و مسائل توسعه یافته و جدید است. مجموعه فعالیت‌های دفتر تبلیغات تا پیش از تأسیس قطب‌ها قبل از اتخاذ رویکرد جدید، کارکرد محور و در قالب کارکردهای سه‌گانه آموزش، پژوهش و تبلیغ شکل یافته بود. اما به منظور نهادینه‌سازی رویکرد مسئله محوری در دفتر تبلیغات، ساختاری متشکل از قطب، میزکارهای تخصصی ذیل هر قطب، شورای راهبری قطب‌ها، دبیرخانه و معاونت اجرایی راه‌اندازی شد که گزارشی از مأموریت قطب‌ها در این پرونده می‌آید. امید است که دفتر در گام دوم انقلاب اسلامی با رویکرد نوینش همانند گذشته وظیفه عصری‌اش را به نیکی فرجام بخشد.

■ مجله حوزه با توجه به نزدیک شدن به چهل سالگی تأسیس.